جلب سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی، علل موفقیت و یا ناکامی ممالک در حال توسعه

 رشیدی، علی

سرمایه‏گذاری مستقیم خارجی نقش فزاینده‏ای در توسعه اقتصادی کشورها ایفا می‏کند.سرمایه‏گذاری‏ مستقیم خارجی در ممالیک در حال توسعه که در دوره‏ 85-1980 سالانه حدود 6/12 میلیارد دلار بود،در سالهای‏ 93-1992 سالانه به حدود 8/51 میلیارد دلار و درسال‏ 1994 به 70 میلیارد دلار افزایش یافت.این ممالک در سالهای 94-1992،32 درصد از سرمایه‏گذاریهای‏ مستقیم خارجی را جذب کردند،حال آنکه این نسبت در اوایل دهه 1980 حدود 20 درصد بود.یعنی در سالهای‏ 1986 تا 1992 سهم سرمایه‏گذاریهای مستقیم خارجی‏ در نسبت تشکیل سرمایه ناخالص ممالک در حال توسعه‏ بیش از دو برابر شد و در سال 1993 از مرز 6 درصد گذشت.

درحالی‏که جریان انتقال سرمایه‏گذاریهای مستقیم‏ خارجی در حال افزایش است،سایر انواع جریان سرمایه‏ به ممالک درحال توسعه سیر نزولی دارد(جدول 1) کمکهای خارجی به عنوان نوعی از جریان انتقال سرمایه‏ به ممالک در حال توسعه از دهه 1960 سیر نزولی یافت. درحالی‏که کمک‏ها در آن زمان نقش اول را در تامین‏ منابع خارجی برای این ممالک داشت،ولی اکنون تنها یک چهارم کل جریان سرمایه به این ممالک را تشکیل‏ می‏دهد.وامهای تجاری نیز که در دهه 1970 منبع عمده‏ جریان انتقال سرمایه بود تقریبا از زمان بحران بدهیهای‏ ممالک در حال توسعه در دهه 1980 حذف گردیده است، سرمایه‏گذاری در اوراق بهاءدار و سهام ممالک در حال‏ توسعه که از زمان جلب توجه سرمایه‏گذاران خارجی به‏ رونق بازار اوراق این ممالک در دهه 1980 آغاز شده هنوز مهم می‏باشد ولی دارای نوسانات شدید و پرخطر است. خروج شدید و یکباره سرمایه‏ها از مکزیک در دسامبر 1994 شاهد این مدعا است.

سرمایه‏گذاری مستقیم خارجی برخلاف سایر انواع‏ جریان انتقال سرمایه همیشه همراه خود منابع اضافی، تکنولوژی،مدیریت،دانش فنی و دسترسی به بازارهای‏ صادراتی را به ارمغان می‏آورد و شدیدا مورد نیاز ممالک در حال توسعه می‏باشد.اما وقتی‏که زمان تصمیم‏گیری در باره انتخاب یک کشور مناسب برای سرمایه‏گذاری‏ مستقیم فرامی‏رسد سرمایه‏گذاران بسیار دقیق و سختگیر می‏شوند و قسمت عمده سرمایه‏گذاریهای‏ مستقیم به تعداد قلیلی از کشورها،بیشتر در شرق آسیا و آمریکای لاتین(نمودار 1)،راه یافته است.در سال 1994 تنها 11 کشور 76 درصد کل سرمایه‏گذاریهای مستقیم‏ خارجی در ممالک در حال توسعه را بخود جذب کردند. معهذا،بعضی از ممالک کوچک(شامل بسیاری از کشور- جزیره‏ها)در مقایسه با اندازه اقتصاد خود جاذب مبالغ‏ زیادی از سرمایه‏گذاری مستقیم خارجی بودند.اما جریان‏ سرمایه‏گذاری مستقیم خارجی به بسیاری از ممالک دیگر از جمله ممالک جنوب صحرای آفریقا راکد مانده است

چرا شرق آسیا و آمریکای لاتین‏ جاذب سرمایه‏گذاریهای خارجی‏ بوده‏اند؟

هر روز تعداد بیشتر و بیشتری از ممالک در حال توسعه‏ موانع موجود در سرراه جذب سرمایه‏گذاری مستقیم‏ خارجی را کاهش می‏دهند و شرایط محیطی فعالیت‏ تجاری را بهبود می‏بخشند.شرکتهای چند ملیتی در مقابل تشدید رقابت در سطح جهانی عکس العمل‏ خود را به صورت در نظر گرفتن نقاط وسیعتری از جهان برای‏ محل فعالیتهای خود ظاهر کرده‏اند.این روندهای مکمل، به هراه تغییرات تکنولوژیک در ارتباطات،حمل و نقل‏ و تولید سبب شده است که بازار جهانی یک‏پارچه به‏ صورت یک واقعیت دراید.دوره تولید کالاهای نامرغوب، بی‏قواره و پرهزینه برای بازارهای داخلی در حال گذر است‏ و بیشتر سرمایه‏گذاران خارجی تنها به نقاطی علاقه‏مند هستند که بتوانند کالاهای خود را با استانداردهای‏ بین المللی از نظر قیمت و مرغوبیت تولید کنند.

معنی جهانی شدن این است که تفکیک قدیمی بین‏ تولید جهت صادرات و تولید با هدف بازارهای داخلی روزبه‏ روز ضعیفتر و حتی در حال حذف شدن است.کشورهائی که‏ جویای توسعه هستند باید محیط اقتصادی و فعالیت‏ تجاری مساعدی را،هم برای صادرات و هم برای تولید برای بازار داخلی،فراهم نمایند.درجه تاکید ممکن است‏ با توجه به وسعت بازار داخلی فرق کند ولی تامین شرایط مساعد برای ترکیبی از بازار داخلی و خارجی اهمیت دارد. ممالک آسیای‏شرقی و آمریکای لاتین به این دلیل‏ بیشترین سهم سرمایه‏گذاریهای مستقیم خارجی را دریافت کرده‏اند که توانسته‏اند استراتژی خود را همراه با جهانی شدن بازار تعدیل کنند.

بعضی از این ممالک در ابتداء سیاست توسعه اقتصادی خود را بر پایه صادرات کالاهای کاربر( labor intensive )به‏ ممالک صنعتی طراحی کردند.اخیرا بسیاری از کشورها درک کرده‏اند پیشرفتهای تکنولوژیک و تشدید رقابت‏ سبب شده که در تراکم سرمایه-مهارت در تولید بسیاری‏ از صنایع تغییر زیادی داده شود.معنی این تحول این است‏ که کشورها دیگر نمی‏توانند تنها روی پائین بودن هزینه‏ کار حساب کنند بلکه به نیروی کار مولد دارای مهارت بالا نیز برای حفظ و تداوم برتری موقعیت رقابتی خود نیاز دارند.کشورهائی که در جذب سرمایه‏گذاریهای خارجی‏ موفق بوده‏اند دائم به بهبود شرایط کلی آموزش عمومی، آموزش مهارتهای صنعتی و انضباط کارگران-مدیران نیاز دارند.تشویق و تسهیل کوشش شرکتها در بالا بردن‏ تکنولوژی نیز برای حفظ موقعیت رقابتی و برتری،اهمیت‏ حیاتی داشته است.

توسعه اقتصادی بعضی دیگر از ممالک در حال توسعه‏ موفق،بر پایه اولیه صنعتی شدن با تولید کالاهای‏ جانشین واردات طراحی گردیده بود.این استراتژی که‏ سبب ایجاد مهارتهای با ارزش،تاسیسات اجتماعی‏ و امکانات زیربنایی فیزیکی گردید ذاتا به واسطه کوچک‏ بودن بازارهای داخلی و فقدان کارآئی مرتبط با اجراء سیاستهای حمایتی مداوم،دارای امکان موفقیت محدود است.این ممالک یا در اثر بحرانهای اقتصادی و یا درس‏ گرفتن از موفقیت کشورهائی که سیساتهای بیرون‏نگر در پیش گرفته بودند،بالاخره تشویق شدند که درجه حمایت‏ از صنایع داخلی را کاهش دهند،شرکتهای دولتی را خصوصی سازند و سازمان تولید خود را در سطح جهانی‏ رقابت‏آمیز کنند.

رشد اقتصادی سریع و مداوم ممالک شرق آسیا و آمریکای لاتین،صرف‏نظر از راهی که در پیش گرفتند، نام‏"بازارهای در حال ظهور"به این ممالک را داده است. این ممالک به علت وجود تقاضای قوی در بازارهای‏ داخلی،به صورت بازارهای رقیب برای جذب صادرات،در مقابل بازارهای ممالک صنعتی درآمده‏اند.همه این‏ تحولات باعث شد تا بازارها مذبور برای سرمایه‏گذاران‏ بین الملی جاذب‏تر شود.

شرکتهای علاقه‏مند به ایجاد تسهیلات در بازارهای در حال ظهور،مشتاق دسترسی به قطعات،اجزاء و لوازم درجه‏ یک با کیفیت بالا و خدمات جنبی آن هستند.برای صنایع‏ کارخانه‏ای آنچه از اهمیت زیادی برخوردار است‏ و نیروی محرکه موفقیت می‏باشد وجود یک سیستم قابل‏ انعطاف روابط درون شرکتی است که به موجب آن هر شرکتی برای یک مرحله از تولید تخصص پیدا می‏کند. یک شرکت در خط زنجیره‏ای تولید،یا در مراحل اولیه و یا در مراحل بالائی و نهائی تولید فعالیت می‏کند و از نزدیک با بقیه شرکتها برای ایجاد یک شبکه و برقراری رابطه‏ خریدار-عرضه‏کننده همکاری می‏کند.این سیستم به‏ ادغام سرمایه‏گذاری خارجی در اقتصاد میزبان کمک‏ می‏کند و اجازه می‏دهد که اقتصاد محلی از سرمایه‏گذاری‏ مستقیم خارجی استفاده بیشتری ببرد.این استفاده بیشتر در فعالیت اقتصادی تازه القائی،انتقال تکنولوژی‏ و مهارتهای مدیریتی و دسترسی بهتر به بازارهای‏ صادراتی است.اما شرکتها برای اینکه بتوانند اجزاء و قطعات مربوط به خود را درست سر موقع بدون نقص و با کیفیت بالا به شرکت دیگر تحویل دهند،محتاج قابلیت‏ انعطاف شدید و مهارتهای بسیار پیشرفته می‏باشند. کشورهائی که دارای شرایط مساعدی برای تسهیل این‏ نوع همکاری بین شرکتها باشند در دید و نظر سرمایه‏گذاران خارجی شانس رقابتی بهتری دارند.

هیچ یک از کشورهائی که در جذب سرمایه‏گذاریهای‏ مستقیم خارجی موفقیت داشته‏اند نمی‏توانستند بدون‏ اصلاح دائم و پابرجای نظام تجاری خود که به آنها توانائی‏ مقاومت در مقابل فشارهای رقابتی جهانی را می‏دهد به‏ چنین موفقیتی دست یابند.همه آنها به اصلاح عمده‏ ساختار اقتصاد داخلی خود که مشوق توسعه و تحول بخش‏ خصوصی باشد دست زده‏اند.بسیاری از آنها اصولا در تثبیت محیط اقتصادی کلان که سبب کاهش انحراف‏ نظام قیمتها،مقررات‏زدائی از نحوه اخذ جواز برای‏ سرمایه‏گذاری و افزایش کارآئی عمومی اقتصاد و توجه به‏ اصول علم اقتصاد برای کلیه سرمایه‏گذاریها اعم از داخلی‏ و خارجی موفق بوده‏اند.

بقیه کشورها چه وضعی داشته‏اند؟

بسیاری از کشورهای در حال توسعه دیگر نیز به اصلاح‏ ساختار اقتصادی خود دست زده‏اند و به همین مسائل از جمله عدم تعادلهای مالی و پولی،انحراف قیمتها، موسسات دولتی متورم و وجود مقررات زائد توجه داشته‏اند. بسیاری از آنها پیشرفتهای هم زیادی کرده‏اند.و به حق‏ مورد تمجید و ستایش اقتصاددانها،بانکها و موسسات‏ بین المللی قرار گرفته‏اند.ولی سرمایه‏گذاری مستقیم‏ خارجی به طرف آنها سرازیر نشده است و یا مقدار آن در حد مطلوب نیست.کجای کار اشتباه بوده است؟

یک مشکل اصلی این است که بعضی از کشورها قابلیتهای جاذبه بسیار کمی برای سرمایه‏گذاریهای‏ خارجی دارند.یکی از جاذبه‏های ممالک در حال توسعه‏ برای سرمایه‏گذاری که در گذشته نیروی کار ارزان آنها بود، روزبروز در تصمیمات سرمایه‏گذاری اهمیت کمتری‏ می‏یابد.اقتصادهای مراحل اولیه صنعتی شدن دارای‏ عرضه‏کنندگان کارآمد و مضبط داده‏ها-هم کالاها و هم‏ خدمات لازم-برای صنعت نیستند،درحالی‏که وجود این‏ واسطه‏ها و عرضه‏کنندگان برای رقابت‏آمیز بودن بیشتر سرمایه‏گذاران خارجی ضروری است.عامل دیگر که‏ سرمایه‏گذاری را دفع می‏کند عملکرد ضعیف اقتصاد است. سرمایه‏گذاری مستقیم خارجی دنباله‏روی رشد است نه‏ پیشتاز آن.

بررسی دقیقتر وضع کشورهای کمتر موفق نشان می‏دهد که آنها که دارای جاذبه‏های بالقوه هستند،اصلاحات‏ خود را تا حد لازم برای جلب سرمایه‏های خارجی پیش‏ نبرده‏اند.سرمایه‏گذاران خارجی به صرف اینکه در اصلاحات تا حدی پیشرفت حاصل شده به کشور هجوم نمی‏آورند.کشورها باید آنقدر در اصلاحات‏ خود پیش بروند که به استانداردهای جهانی بهترین‏ طر عمل‏ها برسند.

موانع ورود سرمایه:بسیاری از کشورها مقررات و سیاستهای ورود سرمایه‏های خارجی را در چند سال اخیر آسانتر کرده‏اند.آنها محدودیتهای مربوط به درصد مالکیت خارجی و یا سرمایه‏گذاری در بخش معینی از اقتصاد را کمتر کرده‏اند و یا لیستهای منفی‏" negative lists " درست کرده‏اند که در آنها تنها رشته‏هایی که برای صدور مجوز احتیاج به بررسی دقیق دارد(رشته‏های ذکر نشده در لیست همه آزاد است)آمده است.معهذا،در بسیاری از کشورها ورود سرمایه خارجی به‏طور غیر ضروری یا محدود شده و یا مقررات آن دلبخواهی اجراء می‏شود و غالبا در اثر فشار گروههای ذینفع داخلی و یا مقامات‏ تنظیم‏کننده و اجراءکننده مقررات،که منافع شخصی در بررسی تقاضاها و انتخاب دارند،از رقابت سالم به دور است.

حفاظت قانونی و حقوقی غیر کافی:بیشتر دولتها ضرورت حمایت و حفاظت سرمایه‏گذاریهای خارجی را تشخیص داده‏اند و بسیاری از دولتها نیز برخورد مشابه‏ و یکسانی با سرمایه‏گذاریهای خارجی و داخلی را پذیرفته‏اند.بسیاری از ممالک قوانینی علیه مصادره و خلع‏ ید از سرمایه‏گذاران خارجی به تصویب رسانده‏اند و یا موضوع جبران خسارت و غرامت سریع و کافی در صورت‏ مصادره را قبول کرده‏اند.هر روز تعدادی بیشتری از کشورها سرمایه‏گذاران خارجی حق مراجعه به مراکز حکمیت بین المللی برای حل اختلافات مربوط به سرمایه‏گذاری را یافته‏اند.

اما در بیشتر کشورها اصلاحات حقوقی و قانونی با کامل‏ شدن فاصله زیادی دارد.در بسیاری از موارد قوانین به‏طور ضمنی مصارده امثال سرمایه‏گذار را به دلایل خودسرانه‏ اجازه می‏دهد.طرز کار ضعیف و بد سیستم قضائی در بسیاری از کشورها معنی واقعی‏"جبران خسارت سریع و کافی‏"را که در قانون وعده داده شده مورد تردید و سئوال‏ قرار می‏دهد.بالاخره،سرمایه‏گذاران غالبا مکلف‏ گردیده‏اند که تمام مراجع و مراحل داخلی و محلی حل‏ اختلاف را طی کنند تا حق مراجعه به مراکز حکمیت‏ بین المللی را بیابند.در صورت وجود نظام قضائی ضعیف‏ وجود چنین مقررات و مراحلی اعتماد سرمایه‏گذار را کم‏ می‏کند.

پولهای زیاد ارزش‏گذاری شده و دسترسی‏ محدود به ارزهای محکم:از دهه 1980 تعداد فزاینده‏ای از ممالک در حال توسعه قدمهائی در راه‏ آزادسازی سیستم ارزی خود برداشته‏اند.بسیاری از این‏ ممالک ارزش پول خود را کاهش داده‏اند و تعیین نرخ ارز را به دست نیروهای بازار سپرده‏اند،به‏رغم تعدیل قابل‏ ملاحظه نرخ ارزها پول بسیاری از این کشورها زیاد ارزش‏گذاری شده و برای داد و ستدهای ارزی محدودیتهای‏ زیادی ضروری شناخته شده است.علاوه بر این،در تعدادی از این ممالک آزادسازی سیستم ارزی به موجب‏ فرمان و دستور دولت صورت گرفته است و هنوز اقدامات‏ لازم برای قانونی کردن آن به عمل نیامده است که این‏ خود جو عدم اطمینان را دامن می‏زند.

سدهای تجاری:در گذشته بسیاری از ممالک در حال‏ توسعه که سیاستهای تولید کالاهای جانشین واردات را تعقیب می‏کردند می‏توانستند سرمایه‏گذاریهای خارجی‏ را به دلیل دادن بازار حفاظت شده داخلی به آنها جذب‏ کنند.با تشخیص اهمیت رقابت در سطح جهانی بسیاری‏ از کشورها درجه حمایت و حفاظت از صنایع داخلی را کاهش داده‏اند و برای افزایش صادرات قدم‏هائی‏ برداشته‏اند.اما در بسیاری از موارد اصلاحات تجاری به‏ اندازه کافی پیشرفت نکرده است.بعضی از ممالک‏ حمایت از صنایع داخلی را به‏طور قابل ملاحظه‏ای تقلیل‏ داده‏اند ولی برای جاافتادن رقابت واقعی در بازار داخلی‏ باید خیلی کار کنند و یا نرخ ارزی در بازار داشته باشند که‏ مشوق صادرات باشد.علاوه بر اینها در ممالک در حال‏ توسعه مشکل گسترده ارائه خدمات گمرکی وجود دارد. سیاستهای تجاری بهتر می‏تواند در اثر طرز عمل‏ بوروکراتیک ادارات گمرک و طرز برخوردهای خراب‏کارانه‏ مامورین گمرک خنثی شود.به‏این ترتیب و در نتیجه،یا کالاهای سرمایه‏ای وارداتی و یا سایر داده‏ها به موقع به‏ محل تولید نمی‏رسد یا پرداخت به صادرکنندگان ممکن‏ است ماهها و حتی سالها طول بکشد و عبور از لایه‏های‏ اداری گرفتن مجوز پرداخت بسیار پرهزینه است.

انحرافات مالیاتی:برای جذب سرمایه‏های خارجی، بعضی از ممالک انگیزه‏ها سرمایه‏گذاری خاصی را برقرار کرده‏اند.این انگیزه‏ها شامل معافیت مالیاتی،اعتبارات‏ مالیاتی و تقلیل تعرفه‏ای است.اما تجربه نشان می‏دهد که این استراتژیها تاثیر بسیار کمی بر سرمایه‏گذاران در درازمدت داشته است.معافیتهای مالیاتی در سیستم‏های‏ مالیاتی انحرافاتی به وجود می‏آورد.این معافیت‏ها به نفع‏ سرمایه‏گذاران تازه است و تبعیضی علیه سرمایه‏گذاران‏ قبلی برقرار می‏نماید.تمام شدن دوره معافیت بار مالیاتی‏ سنگین تازه‏ای به واحد تولیدی تحمیل می‏کند.علاوه‏ بر اینها معافیتهای مالیاتی با گذراندن مراحل اداری‏ پیچیده‏ای اعطا می‏شود که مشوق فساد است.سیستم‏ مالیاتی با ثبات اتوماتیک با نرخ‏های معقول ولی بدون‏ انگیزه و معافیتهای دلبخواهی،هم برای سرمایه‏گذار و هم‏ برای کشور میزبان،بهتر است.بسیاری از ممالک برای‏ رسیدن به این هدف راه دوری در پیش دارند.

پراکندن خبر:تشویق سرمایه‏گذاری،ترغیب‏ سرمایه‏گذاران به آمدن و سرمایه‏گذاری کردن در سالهای‏ اخیر امری همه‏گیر شده است.اما بسیاری از کشورها محتاج یک برنامه‏ریزی خوب برای معرفی اصلاحات به‏ عمل آمده و موفقیتهای حاصل در بازار داخلی به دنیا هستند.برای این کار لازم نیست که از انتشار جزوات‏ تبلیغاتی گران‏قیمت ضمیمه مجلات و روزنامه‏های‏ خارجی استفاده کرد بلکه داشتن یک فعالیت روابط عمومی درازمدت ولی دقیق و حساب شده ضروری است. هدف این فعالیت روابط عمومی باید دادن کمکهای لازم و موثر به سرمایه‏گذاران احتمالی علاقمند برای حل‏ مشکلات اداری و مدیریتی آنها باشد و این امری است که‏ غالبا فراموش می‏شود.

نقش دولتها:برای بسیاری از کشورها که به نتایج‏ پیشبینی شده نرسیده‏اند مسئله این بوده که اصلاحات‏ انجام شده غیر کافی بوده است.دولتهاباید در امر اصلاحات در دست اجراء کوشا و پی‏گیر باشند.تشدید رقابتها در سطح جهانی فشار بیشتری را بر شرکتها وارد می‏سازد و آنها را مجبور می‏کند که تنها در کشورهائی‏ سرمایه‏گذاری کنند که بهترین شرایط را دارا می‏باشند. کشورها اگر می‏خواهند در نبرد جذب سرمایه‏گذاریهای‏ خارجی موفق باشند باید وضع پیدا شده را به جای اینکه‏ تهدیدی برای خود به شمار آورند به آن به صورت یک‏ مسابقه و رقابت نگاه کنند.

علاوه بر این،آزادسازی به تنهائی ممکن است باندازه‏ کافی سبب رقابت‏آمیز شدن نشود.بازسازی اقتصاد حربه‏ ضروری برای ایجاد فشار رقابت و انتقال منابع به بهترین‏ نوع مصرف آنها است.ولی تجربه در بسیاری از ممالک‏ ثابت کرده است که حمایت دولت از کوششهای‏ کارآمد کردن موسسات تولیدی نیز شدیدا مورد نیاز است. به عنوان مثال،اینک که سرمایه‏گذاران خارجی به‏ موضوع کارآئی بیش از پائین بودن دستمزدها و هزینه‏ عامل کار اهمیت می‏دهند،به کمک دولت برای بالا بردن‏ سطح تکنولوژی و مهارتهای نیروی کار نیاز بیشتری وجود دارد.دسترسی به اطلاعات و خدمات فنی،آموزشهای‏ عمومی خصوصا آموزشهای صنعتی-مدیریتی بیش از هر زمان دیگر اهمیت یافته است.ذکر ضرورت توجه دولت‏ به حمایت از این اقدامات به معنی این نیست که دولت‏ باید خود این کارها را برعهده بگیرد و یا حتی هزینه آن را بپردازند.برعکس،بسیاری از خدمات جنبی و حمایتی مورد نیاز صنایع،زمانی به بهترین نحو در اختیار آنها قرار گرفته‏ که بخش خصوصی عهده‏دار آنها بوده است.

سرمایه‏گذاران خارجی بر مبنای انگیزه‏های تجاری و مالی‏ خود می‏توانند این خدمات را ارائه کنند.شرکتهای‏ خصوصی نه‏تنها از این خدمات حمایتی نفع می‏برند بلکه‏ می‏توانند نقش تعیین‏کننده‏ای در طراحی و اجراء آن‏ داشته‏باشند و باید دست‏کم قسمتی از هزینه آن را بپردازند.

به این ترتیب نقش دولتها روزبه‏روز پیچیده‏تر می‏شود. دولتها دیگر نمی‏توانند مثل یک انحصارگر،عرضه‏کننده‏ کالاها و خدمات انحصاری باشند و یا حتی مثل یک‏ مقرراتگذار عمل کنند.نقش آنها می‏بایست شامل نقش‏ یک سازمان‏دهنده،هماهنگ‏کننده،دستیار و شریک‏ باشد.برای موفق شدن لازم است که دولتها دیدگاهها، و مهارتهای تازه‏ای بیابند.داشتن تعهد واقعی،خلافیت و میل به فراگیری از اشتباهات،دست‏مایه‏های ارزنده‏ای‏ است که تخم موفقیت را می‏کارد.

انواع انتقال سرمایه به ممالک در حال توسعه‏ (میلیون دلار سال 1993)

 منبع:دوره سالهای مختلف:1) IMF Balance of Payments Statistics Yearbook

2) World Bamk,Debt Tables

توجه

ارقام مربوط به دهه‏های 1960 و 1970 و 1980 معرف متوسط سالانه برای این دهه‏ها می‏باشد.

سرمایه‏گذاری مستقیم خصوصی خارجی در دو منطقه متمرکز شده است:

 منبع:بانک جهانی و صندوق بین المللی